

۱۴۷۱ ۳۹۷

سازمان عتبار

سرگذشت‌نامه‌ی فرمانده یحیی عمار لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ

شیر کوهستان: شهید مهدی خندان

به اهتمام:

گل‌علی بابایی - حسین بهزاد



- پیشگفتار مؤلفین / ۹
- محتوای کتاب / ۱۳
- (۱) آسمان بوی سحر / ۱۵
- (۲) مولود مور / ۲۱
- (۳) یار دبستی / ۲۷
- (۴) پا به پای رود / ۳۳
- (۵) پیروزی خون بر شمشیر / ۳۹
- (۶) مبارزه با شبه انقلابیون / ۴۷
- (۷) دیوانه‌ای سنگی انداخته! / ۵۵
- (۸) عملیات نصر / ۶۳
- (۹) عملیات نصر به روایت مهدی خندان / ۶۹
- (۱۰) فرمانده جوان / ۸۹
- (۱۱) خدا حافظ! ریجاب! / ۱۱۵
- (۱۲) والفجر مقدماتی / ۱۲۳
- (۱۳) حرف در / ۱۴۶ / ۱۳۳
- (۱۴) خواستگاری؛ به سبک خندان / ۱۴۵
- (۱۵) یک بدن ده تا بگیر / ۱۵۳
- (۱۶) حیرت‌زده‌ها / ۱۶۱
- (۱۷) به سوی کاما / ۱۶۹ / ۱۳۵
- (۱۸) اسناد و مناویب / ۱۹۵

پیشگفتار مؤلفین

در پس گرد و غبار و دود و سیاهی و غفلت، بر آلی انتهای بیکران و در پس غروب خون آلود خورشید، ما به دنبال گم‌شده‌ای می‌گستیم. گم‌شده‌ای از سلاله‌ی هابیلیان، مردی از تبار راست قامتان تاریخ، قله‌ای از قلل کرامت و بزرگ‌اری، من از میان مردان بزرگ تاریخ به دنبال حمزه هستیم در تنگه‌ی احد، به دنبال مالک‌اش در کنار خیمه‌های ظلم. آخر کجایند اخوان صفا، کجایند سواران هنگامه‌ها، کجایند دلایان وادی کربلا، کجاست حرّ ریاحی، کجاست قیس ابن مسهر، کجاست عباس بن اشی، کجاست شاکری، کجایند حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه، کجاست تک‌سوا، کجاست کربلا؛ عباس بن علی (ع)، با چشمانی پر از اشک و التماس، درگاه او را می‌نگریم که:

«اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم...»

خود را در عبور از تاریکی‌ها می‌بینیم؛ در پس پرده‌ی غفلت، در هنگامه‌ای از نبرد حق و باطل در میان آتش و خون. در محلی که آتش و گلوله قیامت برپا کرده‌اند و باز قابیلیان سنگ ستم بر فرق ذریه‌ی هابیل می‌کوبند. در مکانی که باز شمشیر نفاق بر فرق عدالت فرود می‌آید، در زاویه‌ی مهجوری که زهر فرزند هند جگر خوار، لخته‌ای از جگر حسن (ع) را درون تشت غربت سرازیر می‌کند، در جایی که خیل یزیدیان، حسین (ع) را

به مسلخ می‌برند و باز تیر بود و گلو، آتش بود و خیمه، شمشیر بود و پهلوی و سینه. در آن غوغا، مردی را می‌بینیم که قامت افراشته، سینه سپر ساخته و رو در روی تمامیت اردوی اهریمن ایستاده. تیرهای زهرآگین را به جان خریده تا مردانگی نمیرد و سلسله‌ای اهل فتوت منقطع نگردد. نوری را دیدیم که به آسمان می‌رفت، تا اوج بی‌انتهای گنبد سبز فاطمی و شنیدیم نوای دلنشینی را از حنجر جوان‌مردی آسمانی که بر ستیغ کربلایی چهارمین والفجر رشادت (۱۹۰۴)، خطاب به خصم دون فریاد برآورد:

منم، خندان... مهدی خندان.

برای شناساندن سیرت و سرگذشت مهدی خندان در قالب یک زندگی‌نامه‌ی مستند - روایی به نسل‌های امروز و فردای کشورمان، تمام تلاش خود را به کار بردیم تا نکته‌ای را از قلل نیندازیم. آنچه در این کتاب آمده است، نتیجه‌ی ماه‌ها بلکه سال‌ها پژوهش و تحقیق برای معین کردن هر چه بهتر این جوان ساده و خاکی‌پوش لواسانی است. در مسیر نگارش کتاب گرامیانی به کمک داده‌اند که از همه‌ی آن‌ها صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم:

از خانواده‌ی محترم شهید مهدی خندان، خصوصاً مادر، برادران و خواهران محترم آن بزرگوار.

هم‌زمان مهدی که با بزرگواری و هوشمندی، هر آنچه از این فرمانده جوان بسیجی می‌دانستند در اختیارمان گذارده‌اند.

جناب آقای کهزاد بابادی؛ که زحمت نگارش اولیه‌ی اثر را بر ما متقبل شد.

هنرمند با ذوق جناب آقای محمد لیائی؛ که زحمت صفحه‌آرایی کتاب را به نیکویی متقبل شد.

جناب آقای مرتضی بیگدلی؛ که طراحی چشم‌نواز جلد کتاب، حاصل سوق هنرمندانه‌ی ایشان است.

آقای علیرضا هادوی و سرکار خانم مریم رضایی؛ برای حروف چینی بی‌نقص کتاب و سرکار خانم معصومه زهراکار؛ برای انتخاب و چینش عکس‌ها.

مدیریت و کارکنان محترم نشر ۲۷ و نشر صاعقه که مراحل آماده‌سازی و چاپ کتاب

را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سرانجام رساندند.

سپاس فراوان نثار بانو سیده طوبی مطهری و محمد بابایی که در مراحل پژوهش و نگارش این اثر با حمایت و معاضدت‌شان کمک حال ما بوده‌اند.

بر کسی پوشیده نیست که تمام گفتنی‌ها، پیرامون شخصیت کم‌نظیری مثل مهدی خندان، قطعاً در یک کتاب جمع نخواهد شد. پس آنچه گفته شد؛ «تمی است از یم» وجود این «لار تیپ عمار؛ همین و بس».

والحمد لله اولاً و آخراً

تهران - دوم اردیبهشت ۱۳۹۵

گل‌علی بابایی - حسین بهزاد